

جای قرآن در طاقچه «دل» است

<?xml encoding="UTF-8">

چرا زلال قرآن، در جامعه ما جاری نیست؟

«و در کدام بهار، درنگ خواهی کرد

و سطح روح، پر از برگ سبز خواهد شد».

کمی درنگ و یک سؤال؛ شاید این شروع خوبی باشد برای پیدا کردن نشانی یک دوست؛ دوستی که در هجوم سایه‌ها گمش کرده‌ای؛ جایی میان خواب و بیداری؛ میان وهم و حقیقت؛ میان قوانین عبوس روزمرگی و آن قدر میان سایه‌ها مانده‌ای که حالا حتی به بودند هم مشکوک و با این همه، چیزی ته دلت می‌گوید: کمی آن طرف‌تر، کسی هست؛ کسی که از تو عبور کرده، از رگ گردن نزدیک‌تر، در کنج دلت نشسته، با تار و پود و رگ و پیات آمیخته و با یک سؤال تو تنها با یک سؤال، در تو حلول می‌کند و سوگند می‌خورد که: «پروردگارت تو را رها نکرده و دشمن نیز نداشته است».¹

راستی رسم رفاقت با کسی که حتی وقتی تو او را فراموش می‌کنی، باز او لحظه‌ای از تو غافل نمی‌شود، چیست؟ شاید به جا آوردن آداب چنین رفاقتی را باید از بزرگانی بیاموزیم که – بنا به گفته خودشان – از رهگذر شاگردی قرآن، به جوهر حقیقت و دولت عشق رسیدند و هم آنان بودند که با الهام از قرآن، هویت تاریخی ما را رقم زدند؛ هویتی که امروز تحت سیطره مناسبات جدید دنیای کنونی، کم‌کم دارد زیر غبار فراموشی رنگ می‌بازد؛ آن هم نه به این دلیل که حرف تازه‌ای نداشته یا آفت زمان به آن آسیب‌زده باشد؛ بلکه تنها به این علت که به غفلت، نگاه از آن برگرفته‌ایم و آن چنان که باید، همچون گذشتگان، در آن تعمق و با آن انس نداشته‌ایم.

در این گزارش، برآنیم تا با استناد به دیدگاه‌های جوانان و برخی کارشناسان علوم قرآنی، با ارائه دورنمایی از وضعیت موجود در نحوه ارتباط و بهره‌گیری از قرآن، دلایل مهوریت آن را نیز بکاویم.

شاید شما درباره راه‌های شکلی بهره‌گیری از قرآن و ارتباط با آن، چیزهایی خوانده یا شنیده باشید و همچنین به حسب برداشتی که از این مطالب داشته‌اید، گاهی به خواندن خود آیات و گاهی به خواندن ترجمه و گاهی نیز به خواندن هر دو اهتمام داشته‌اید؛ اما مسلم است که هنوز الگویی روشمند درباره نحوه ارتباط درست با این کتاب – حداقل در شکل عمومی آن – ارائه نشده است و این نکته‌ای است که به ویژه برای اغلب جوانانی که در آغاز آشنایی و مطالعه جدی این کتاب هستند، همچنان مبهم و بی‌پاسخ مانده است. با این همه، شاید بتوان گفت که این، تنها یکی از مشکلاتی است که بر سر راه بهره‌گیری از این کتاب وجود دارد.

حمید فتحی، 24 ساله، دانشجوی رشته ریاضی و دبیر یکی از دبیرستان‌های تهران، در این باره می‌گوید: «حدود دو سال است که جدی‌تر از قبل، قرآن را مطالعه می‌کنم. به طور کلی، فکر می‌کنم قرآن کتابی است که درباره همه چیز زندگی مطلب دارد؛ هم به جنبه‌های معنوی و عرفانی و هم به جنبه‌های مادی زندگی پرداخته است؛ اما مشکلی که من با آن مواجه‌ام، این است که وقتی سؤالی برایم پیش می‌آید، نمی‌دانم چه باید بکنم؛ برای مثال، می‌خواهم بدانم حروف مقطعه قرآن، چه معنایی دارند و ما قرار است از اینها چه چیزی را بفهمیم یا این که چرا در یک سوره، بعضی آیات چندین بار تکرار شده‌اند؟ نمی‌دانم سؤال‌هایم را از چه کسی بپرسم. تفاسیری هم که

وجود دارند، به آنها دسترسی ندارم و حتی اگر به آنها دسترسی داشته باشم، بعید می‌دانم برایم قابل درک باشند؛ چون تا جایی که می‌دانم، بسیار سنگین و به صورت تخصصی نوشته شده‌اند و فکر می‌کنم اگر سراغشان بروم، باید احتمالاً تمام زندگی‌ام را تعطیل کنم و تمام وقتم را صرف خواندن تفسیر کنم».

این دبیر ریاضی همچنین می‌گوید: «چرا در مملکت ما این طور جا افتاده که انگار قرآن متعلق به قشر خاصی است؟ من فکر می‌کنم مخصوصاً در بین جوان‌ها این طور جا افتاده که مثلاً قرآن فقط مال آنهایی است که اهل رفتن به مسجدند؛ برای مثال، اگر یک نفر اهل گوش دادن به نوار است یا شکل ظاهری‌اش خیلی امروزی است و به عبارتی متفاوت با جوانان اهل مسجد است، دیگر نمی‌تواند از قرآن استفاده کند! من با همین مقدار مطالعه‌ای که در این دو سال داشتم، مطمئن هستم که همه آدم‌ها مخاطب قرآن هستند و هر کس به سراغش برود، می‌تواند در حد و اندازه خودش از آن استفاده کند».

حرف‌های فتحی مرا به یاد واژه‌ای در خود قرآن – که بسیار هم تکرار شده – انداخت؛ واژه «ناس» و این که قرآن برای همه مردم است و تمام عالم، مخاطب آن هستند؛ بی‌هیچ قید و شرطی و فارغ از هر رنگ و نژاد و مسلک و مرامی؛ اما با این شرط که این «ناس»، خودش را با قرآن نزدیک و دوست کند و برداشت درستی از آیات قرآن داشته باشد..

مینا شهنساری، 27 ساله و دانشجوی ادبیات فارسی هم عملکرد نامطلوب برخی دست‌اندرکاران امور قرآنی را علت اصلی دزدگی جوانان از قرآن می‌داند و می‌گوید: «این که می‌گویند قرآن کتاب زندگی است، ما در کدام کتاب درسی‌مان از مدرسه گرفته تا دانشگاه، این را دیده‌ایم؟ به جز درس معارف و یکی دو واحد قرآن، کجا ما درباره این کتاب چیزی می‌خوانیم؟ ما جسته و گریخته از قول عالمان می‌شنویم که مثلاً قرآن درباره ستاره‌شناسی، نجوم و... حرف‌های زیادی دارد؛ اما نمی‌دانیم که این گونه مطالب را در کدام منابع یا نشریات، می‌توانیم مطالعه کنیم». به باور کارشناسان این عرصه، مهجوریت قرآن در جامعه ما، دلایلی بسیار ریشه‌ای‌تر و جدی‌تر دارد. دکتر غلامرضا زکیانی، استاد دانشگاه می‌گوید:

«قرآن تنها برای جوانان، مهجور نیست؛ بلکه برای همه مهجور است؛ برای بزرگان، برای روحانیت و به طور کلی برای همه و جوانان، طبقه‌ای مستقل و جدا از بقیه مردم نیستند. قرآن برای همه ما مهجور است؛ برای زن و مرد، باسواد و بی‌سواد، حوزه‌ای و دانشگاهی و... طبیعی است که وقتی این بعد برای همگان وجود دارد، برای جوانان به طریق اولی وجود دارد؛ برای این که دیگران لااقل یک تقید و تعبدی از سال‌های گذشته دارند؛ اما جوانان ما امروز در معرض بمباران اطلاعاتی از طریق ماهواره، اینترنت و... هستند. اگر تقصیری هست، قطعاً مربوط به جوانان نیست؛ بلکه مربوط به بزرگ‌ترهاست و ما موظف هستیم که این مشکل را حل کنیم».

دکتر زکیانی در تحلیل علل مهجوریت قرآن، می‌گوید: «عده‌ای گمان می‌کنند علت مهجوریت قرآن، عربی بودن زبان آن است؛ اما من فکر می‌کنم که این طور نیست؛ چون در این صورت باید آنهایی که عرب زبان هستند و زبان مادری‌شان عربی است، قرآن، همه زندگی‌شان شده باشد که البته این طور نیست! ضمن این که ترجمه‌های بسیار خوب و روانی از قرآن به بازار آمده که کاملاً مشکل زبان را حل می‌کنند».

این استاد دانشگاه در ادامه تحلیل خود به مسئله اختلاف مذاهب در صدر اسلام اشاره می‌کند و می‌گوید: «اختلاف موجب شد که هر مذهب، برای اثبات حقانیت خود، بیشتر به احادیث مراجعه کند و این موضوع سبب شد تا مراجعه به احادیث، رواج بیشتری پیدا کند و مراجعه به قرآن، کمتر شود».

اما چرا قرآن که مورد اشتراک شیعه و سنی است، این قدر مهجور شده است و کمتر مورد استناد قرار می‌گیرد.

دکتر زکیانی در ادامه، ضمن تأکید بر این نکته که اهل بیت علیهم السلام نیز هر چه دارند، از قرآن دارند، می‌افزاید : «شیعه‌ای که تحقق علمی و عینی اسلام است، افتخارش به این است که از قرآن برآمده و همه چیزش در قرآن است و «اهل بیت» او علیهم السلام نیز همه چیز را از قرآن می‌دانند. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که کسی از آن حضرت پرسید : به شما وحی می‌شود؟ حضرت فرمود : نه، به من وحی نمی‌شود؛ اما من هر چه دارم، از حکومت قرآن و لطف قرآن و تدبیر در قرآن دارم.

اتفاقاً ما در سایه قرآن، اهل بیت علیهم السلام را بهتر می‌شناسیم و برعکس، در سایه اهل بیت علیهم السلام هم قرآن را بهتر می‌شناسیم. اهل بیت علیهم السلام نیز هر چه دارند، از قرآن دارند. آیا همین دلیل کافی نیست که به اهمیت ارتباط با قرآن پی ببریم؟

دور از دسترس عموم نشان دادن رجوع به قرآن و نیز تأکید بیش از حد بر اهمیت مسئله تجوید و بسنده کردن به آیات احکام، از دیگر دلایلی هستند که دکتر زکیانی در تحلیل علل مهجوریت قرآن بیان می‌کند و می‌گوید : «اگر بتوانیم آماری از شیوه نگرش عامه مردم به دین بگیریم، خواهیم دید که اغلب مردم، دین را از منظر احکام می‌بینند؛ یعنی باید و نبایدهایی مثل نماز، روزه و حجاب؛ در حالی که در قرآن، فقط پانصد آیه مربوط به احکام است؛ یعنی کمتر از ده درصد؛ حال سؤال این است که پس 90 درصد بقیه قرآن چیست؟ خداوند، این همه از توحید، نبوت، معاد و دیگر معارف و موضوعات در قرآن سخن گفته؛ به طوری که در هیچ جای دیگری نظیرش را نداریم. چرا اینها در بین ما نیستند؟ از طرفی قرآن را چنان دور از دسترس فرض کرده‌ایم که اغلب افراد تصور می‌کنند که این کتاب نمی‌تواند جنبه کاربردی داشته باشد».

دکتر زکیانی با اشاره به وجود دو بُعد تربیتی و تفسیری در قرآن، می‌گوید : «تلقی عمومی این است که چون قرآن دارای بطون است، بنابراین، فهم قرآن، تخصصی می‌خواهد که از عهده ما خارج است. در این که قرآن تخصص می‌خواهد، شکی نیست و در این که قرآن بطونی دارد، نیز کسی تردید ندارد؛ اما باید این را به یاد داشته باشیم که قرآن دو بعد دارد؛ بعد تربیتی و بعد تفسیری؛ آن چیزی که تخصص می‌خواهد، بعد تفسیری قرآن است؛ اما بعد تربیتی آن که تمام خطاب‌هایش مانند : «یا ایها الانسان» و «یا ایها الذین آمنوا»، بسیار ساده و در حد درک عمومی می‌باشد و برای همگان قابل فهم است».

در زمینه یافتن راهکارهای کارآمد، به منظور کم کردن فاصله مردم و به ویژه جوانان با قرآن، برخی بر این باورند که بهره‌گیری از زبانی متفاوت – مثل زبان هنری – می‌تواند تأثیری به مراتب عمیق‌تر و مؤثرتر داشته باشد. فرج الله سلحشور یکی از فیلم‌سازان کشورمان بر چنین باوری است. او که خود دستی در زمینه فیلم‌سازی به روایت قرآن دارد و هم اکنون نیز مشغول ساخت سریال تلویزیونی حضرت یوسف علیه السلام است، می‌گوید : «اگر بخواهیم قرآن از این مهجوریت در بیاید، بایستی آن را در قالب داستان، رمان، فیلم، تئاتر و سریال عرضه کنیم؛ تا جوان‌ها از ارزش‌های ناب قرآن آگاه شوند و قرآن از این مهجوریت بیرون بیاید».

سلحشور ضمن گله از عملکرد صداوسیما و رسانه‌های جمعی می‌گوید : «من گمان می‌کنم جمهوری اسلامی همان قدر که برای امور اقتصادی، صنعتی، سیاسی یا نظامی بها قائل می‌شود، اگر همان مقدار هم برای امور فرهنگی و مذهبی بها قائل می‌شد، قرآن در بین جوانان ما این قدر مهجور نبود».

سلحشور همچنین ضمن تأکید بر ضرورت به کارگیری روش‌های خلاقانه و نو در عرصه ترویج قرآن، تصریح می‌کند : «تا زمانی که قرآن فقط در قالب سنتی‌اش تبلیغ می‌شود و تبلیغ در خصوص ارزش‌های الهی و قرآنی، منحصر به منبر و کتاب است – آن هم در سطح بسیار محدود – مهجوریت قرآن همچنان ادامه خواهد داشت».

علاوه بر آن چه دکتر زکیانی و فرج الله سلحشور در بررسی و تحلیل علل مهجوریت قرآن و نیز ضرورت بهره‌گیری از این کتاب آسمانی به معنای عام آن عنوان کردند، می‌توان این موضوع را به ویژه در جنبه کاربردی آن از منظر دیگری نیز مورد دقت قرار داد؛ جنبه‌ای که امروزه بسیاری از روان‌شناسان و مربیان تربیتی بر آن تأکید می‌کنند و بر واکنش‌های مثبت آن اذعان دارند.

دکتر فرید فدایی، نویسنده و روان‌شناس، در این باره می‌گوید: «یکی از مشکلات دوره جاری در همه جهان، عبارت است از فشارهای روانی بیش از حدی است که برخی از آنها ناشی از صنعتی شدن جهان است؛ به این معنی که جامعه‌ای که دارای ارزش‌های ثابت است، تبدیل به جامعه‌ای با ارزش‌های متغیر می‌شود؛ دگرگونی‌ها تبدیل به قاعده می‌شوند و در نتیجه، انسان مرتباً نیاز به سازگاری با شرایط جدید دارد. این، همان حالتی است که تحت عنوان فشار روانی از آن یاد می‌شود و یکی از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند در کاهش این فشار روانی تأثیر داشته باشد، اعتقاد به وجود خداوند است؛ به این ترتیب که انسان با آگاهی از این که یک نیروی ماورایی، همیشه مراقب اوست و هر رویدادی، حکمتی دارد، احساس آرامش می‌کند.

با توجه به این که انسان مذهبی هر رویدادی را گرچه در آغاز به نظر ناخوشایند آید، به عنوان امتحانی از سوی خداوند تلقی می‌کند، و در نتیجه، با آرامش و با صرف نیرو می‌کوشد تا به صورت سازنده بر آن مشکل غلبه کند. اگر چنین اعتقاد و ایمانی در کار نباشد، انسان با توجه به توانایی محدود خود، در برابر فشارها از پا در می‌آید. از این رو، هر عاملی که انسان را متوجه وجود خداوند و معنی‌دار بودن حیات نماید، می‌تواند در کاهش فشارهای روانی و در نتیجه در بهبود کیفیت زندگی و کم کردن تنش‌ها، پرخاش‌گری‌ها و جرایم - که نمود یک جامعه پراضطراب است - نقش داشته باشد».

دکتر فدایی با اشاره به این نکته که امروز با پژوهش‌های زیادی در زمینه روان‌شناسی و قرآن روبه‌رو هستیم که تأثیر کارکردهای دینی را بر بهبود نشانه‌های روانی اثبات می‌کنند، یادآور می‌شود: «در ایران نیز پژوهش‌های قابل توجهی انجام گرفته است که نشان می‌دهد تلاوت آیات قرآن، حتی برای کسی که در حالت بیهوشی است، باعث کمتر شدن میزان نیاز او به داروهای هوشبری می‌شود. بنابراین، اگر شنیدن کلام خداوند به تنهایی تا این حد مفید باشد، آن گاه باید دید که شنیدن و مطالعه این کلام همراه با ادراک محتوای آن، تا چه حد می‌تواند بر جسم و بلکه بر جان انسان تأثیر مثبت و حیات‌بخش داشته باشد؛ زیرا قرآن، بهترین وسیله برای آگاه شدن همه انسان‌ها از قدرت لایزال و چشمه پرمهر خداوندی است. بنابراین، یکی از عوامل پیش‌گیری، درمان و توان‌بخشی در برابر سختی‌های زندگی، آشنایی با قرآن است».

امید آن که همه ما به یاد داشته باشیم که اگر چه به عنوان یک انسان عادی قادر نیستیم به کنه و بطن قرآن برسیم، اما به مصداق تعبیر خود قرآن می‌توانیم به این دعوت پاسخ دهیم و به قدر وسع خودمان از نور آن برخوردار شویم. چنان که در قرآن آمده است: «و هر آینه قرآن را برای یادآوری و پند گرفتن، آسان ساختیم؛ پس آیا پند گیرنده‌ای هست؟»

آب دریا را اگر نتوان کشید پس به قدر تشنگی باید چشید

پی نوشت ها :

1. ضحی، آیه 3.